

بینامتنی روایی در صحیفه سجّادیه بر اساس نظریه ژرار ژنت

دکتر غلامرضا کریمی فرد^۱

چکیده

صحیفه سجّادیه، با وجود آن که دارای متنی طولانی است، هیچ گونه اختلال و تناقضی در آن راه ندارد و برخوردار از نظم و تألیفی بدیع همراه با فصاحت و بلاغت عالی و به دور از پراکنندگی ساختاری و محتوایی است. این کتاب در حوزه لفظ و معنی، تأثیرهایی فراوان از متون روایی پیشین پذیرفته است، چنان که می توان گفت کلام پیشوایان معصوم (ع) در پیش از امام سجّاد (ع) هم در لفظ و هم در معنا، دستمایه سخن آن حضرت در بسیاری از دعاها بوده است.

بر این اساس باید گفت که صحیفه از نظر بینامتنی، کتابی بسیار مهم و شاخص است. دو نوع بینامتنی آشکار - تعمدی و بینامتنی ضمنی که در تقسیم بندی ژرار ژنت مطرح شده، وجه بارز اثرپذیری در این کتاب شریف است. در این مقاله، همین امر که سخنان امام سجّاد (ع) از جهت متن و معنا و شیوه گفتمان، متأثر از سخنان ائمه شیعه (ع) در پیش از خود می باشد، بررسی گردیده است.

و نیز از آن جا که قرآن و معارف و آموزه های رهایی بخش آن سرچشمه و آبشخور نخستین دعاهای امام سجّاد (ع) و دیگر معصومان (ع) می باشد، پیش در آمدی در بررسی میزان تأثیر صحیفه از کلام وحیانی خداوند در گستره های لفظ و معنا و با شیوه های گوناگون پیش از پرداختن به بحث اصلی آورده شده است.

واژگان کلیدی: امام سجّاد (ع)؛ صحیفه سجّادیه؛ بینامتنی روایی؛ ژرار ژنت

۱. دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید چمران اهواز ghkarimifard@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۰۳

مقدمه

صحیفه سجّادیه با متنی فاخر، فصیح و در اوج بلاغت، مجموعه دعاهایی است که از امام چهارم شیعیان حضرت علی بن الحسین زین العابدین (ع) به ما رسیده است. این کتاب هرچند تحت عنوان دعا و با موضوعاتی خاصّ که در ظاهر و اغلب به امور فردی و جنبه های شخصی انسان در زندگی مرتبط می باشد، بیان شده، اما پردازش عبارات‌ها به نیکوترین وجه و گوناگونی محتوایی و بیان مضامین متعالی که ذیل هر موضوع آمده است، به خوبی امکان این درک را برای ما فراهم می سازد که صحیفه در ذات خود و در مجموع، تفسیری از کلام الهی و توضیحی بر قرآن کریم است.

۱- اهداف پژوهش

دو هدف مهمّ می توان برای این پژوهش برشمرد:

۱- هدف اول شناسایی نخستین سرچشمه اثرپذیری صحیفه سجّادیه در دو گستره لفظ و معنا است؛

۲- دومین هدف - که بیش ترین بخش این پژوهش بر پایه آن استوار گشته - اثبات این نکته است که امام سجّاد (ع) در آفرینش شاهکار عرفانی خود با رویکردهای ادبی و هنری برجسته اش، اثرهای فراوان از متون روایی پیشین گرفته است و این احادیث سرمایه اصلی و بنیادی بسیاری از دعاهای حضرت بوده است؛

۳- سومین هدف پی گیری چگونگی و شیوه این تأثیر بر اساس مطالعات نوین ادبی و اصل بینامتنیت و به ویژه نظریه ژرار ژنت^۱ می باشد.

۲- پرسش های پژوهش

۱- آیا همه این متن طولانی مستقل و بی پیشینه به وجود آمده است؟

۲- آیا صحیفه سجّادیه پیش از تأثیر از سخنان ائمه اهل البیت (ع) از قرآن کریم اثر پذیرفته است؟

۳- آیا سخنان امام سجّاد (ع) از حیث متن و معنا متأثر از سخنان معصومان (ع) پیش از خود قرار دارد؟

۳- فرضیه‌های پژوهش

۱- صحیفه سجّادیه در جایگاه یکی از مهم‌ترین متون اسلامی و به عنوان برجسته‌ترین و طولانی‌ترین دعای شیعه، نخست از قرآن - به مثابه سرچشمه و آبخور همه متون اسلامی - اثر پذیرفته است؛

۲- پس از قرآن، سخنان امامان معصوم (ع)، دومین منبع الهام‌بخش برای امام سجّاد (ع) در آفرینش این متن اسلامی، ادبی و هنری به شمار می‌رود؛

۳- بر پایه مطالعات نوین بینامتنی - که از مباحث وابسته به دانش زبان‌شناسی است - و بر اساس نظریه ژرار ژنت، گونه‌های تأثیر صحیفه سجّادیه از کلام گهربار پیشوایان معصوم، ثابت می‌گردد.

۴- پیشینه پژوهش

در باره صحیفه سجّادیه کتاب‌ها و مقالات فراوان در ایران نوشته شده است که به طور عمده به جنبه‌های معناشناسی با تکیه بر صبغه عرفانی و اخلاقی آن پرداخته است. هم‌چنین مقالات و تحقیقات متعدّد هم به گستره‌های ادبی و زیبایی‌شناسی آن نظر داشته و آن را تحلیل نموده‌اند. از نظر بینامتنی و اثرپذیری آن از قرآن کریم هم پژوهش‌هایی انجام گرفته است که مهم‌ترین آن‌ها مقاله نیایش دوم صحیفه سجّادیه و تلمیحات قرآنی و نکات بلاغی آن از جلیل تجلیل در مجله سفینه، شماره ۹، سال ۱۳۸۴ و مقاله بینامتنیت قرآنی در صحیفه سجّادیه از عباس اقبالی و فاطمه حسن خانی در فصلنامه ادبیات و هنر دینی، شماره اول، سال ۱۳۸۹ و کتاب «تجلی قرآن در صحیفه سجّادیه» از فاطمه احمدی، سال ۱۳۹۱، نشر حنیفا و کتاب نیستان می باشد.

اما بینامتنی صحیفه از نظر انتقال حدیث و ساختارشناسی روایی به عنوان سیر جریان اندیشه الهی که مبتنی بر ردیابی و مرجع‌شناسی سخنان امام سجّاد (ع) در سخنان پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) درپیش از ایشان است، تا کنون مورد بررسی قرار نگرفته است. این پژوهش - تا آن‌جا که نگارنده جستجو کرده - نخستین مطالعه از این نوع است که امید می رود بای تازه برای تحقیق‌های گسترده در آینده بگشاید.

۱- پیش‌درآمدی بر اثرپذیرهای دعاهای صحیفه از قرآن کریم

از آن جا که هدف اصلی نویسنده در این مقاله پی‌گیری تأثیرهای صحیفه سجّادیه از سخنان امامان معصوم (ع) پیش از امام سجّاد (ع) در قالب احادیث و روایات منقول از ایشان است، بیش‌تر حجم مقاله به این موضوع اختصاص داده شده است. اما از یک سو - چنان که گذشت - با توجه به اثرپذیری فراوان صحیفه از معارف و آموزه‌های قرآنی و از سوی دیگر، با در نظر گرفتن جایگاه قرآن کریم به مثابه مهم‌ترین و اساسی‌ترین منبع الهام‌بخش برای سخنان هدایت‌بخش و جاودانه اهل بیت عصمت و طهارت (ع)، اثرپذیری‌های دعاهای صحیفه از قرآن کریم در گستره‌های لفظی و معنایی و بر پایه قواعد کلی بینامتنیت^۱ هم چون پیش‌درآمدی بر مباحث مطرح گشته در چهارچوب عنوان اصلی مقاله، آورده می‌شود.

بر اساس قاعده بینامتنی، باید برای متن جدید، مرجعی پیش از آن به عنوان متن پیشین که منبع الهام و انتقال در متن حاضر است، جستجو کرد. نخست لازم است در خصوص پیوند صحیفه سجّادیه با قرآن کریم که منشأ همه کلام معصومان (ع) به شمار می‌رود، به نکاتی اشاره گردد. آنچه مسلم است، صحیفه، در حوزه لفظ و معنی اثرهایی فراوان از قرآن کریم پذیرفته است، حتی از نظر سبک و پیکره بندی و جمله سازی نیز این اثرپذیری به چشم می‌خورد. دکتر ویلیام چیتیک^۲ اسلام شناس معروف آمریکایی و نخستین مترجم صحیفه به انگلیسی، در این باره می‌نویسد: «آنچه صحیفه به خوبی نشان می‌دهد، از یک سو شخصیت فردی امام (ع) و از سوی دیگر، آرایش آن به قطعه‌های مختلف به هم پیوسته است که منعکس کننده ویژگی قرآن می‌باشد. قرآن کریم از قطعه‌های به هم پیوسته گوناگون هم چون اسما و افعال خداوند، داستان پیامبران، دستورهای فقهی و وعد و وعیدهای مرتبط با روز قیامت تشکیل شده است.» (Chittick, 2008: 28).

پیش‌تر هم، خانم کنستانس پادویک^۳ (۱۸۸۶-۱۹۶۸م)، به ویژگی ساختاری در دعاهای صحیفه که مبتنی بر قطعات مختلف به هم پیوسته است اشاره می‌کند. او در کتاب خود، «دعاهای اسلامی»^۴، می‌نویسد: «درحالی که دعاهای بسیاری از پرهیزکاران و بزرگان، نشان دهنده یک معنویت فردی

-
- 1- Intertextuality
 - 2- William Chittic
 - 3- Contance Padwick
 - 4- Muslim Devotions

است، حجمی فراوان از این دعاها، در قالب قطعات و عباراتی کوتاه و به هم پیوسته، مانند دعا‌های مرسوم پیامبر (ص)، آیات قرآن، صلوات بر پیامبر (ص)، طلب مغفرت و تسبیح که همگی، صورت‌هایی مجاز و شناخته شده است، در اسلوب‌هایی جدید مرتب و ارایه گشته‌اند» (Padwick, 1997: p.xxviii)

صحیفه با وجود آن که مانند قرآن متنی طولانی است، هیچ گونه اختلال و اختلاف و تناقضی در آن راه ندارد و دارای نظم و تألیفی بدیع همراه با فصاحت و بلاغت عالی و به دور از تصنع و ضعف و پراکنندگی ساختاری و محتوایی است.

در باره فصاحت و بلاغت قرآن در شرایطی که متنی بسیار طولانی و از نظر شکل ادبی با تمام متون عربی دیگر متمایز است، صاحب اعجاز القرآن می گوید: «نظم قرآن، با داشتن گوناگونی و وجوه متغیر در سبک، از چارچوب نظام همه گفتارهای رایج عرب خارج و با شکل و ترتیب خطبه‌های متداول و شناخته شده آن زمان، مغایر و متفاوت است. قرآن اسلوبی مخصوص به خود دارد که از طریق تغییر در شیوه های گفتاری شایع، به وجود آمده است.... عرب هیچ سخنی ندارد که مشتمل بر این سطح از فصاحت و غرابت و تصرفات بدیع و معانی لطیف و فواید کثیر و حکمت‌های فراوان و تناسب در بلاغت و تشابه در مهارت با چنین طول و گستره ای از متن باشد... قرآن با وجود حجم زیاد و طولانی بودن متن آن، از تناسبی شگفت انگیز در فصاحت برخوردار است.» (باقلانی، ۱۹۹۷: ۳۵-۳۶)

صحیفه، بسیاری از آیات قرآن را از جهت لفظ و مفهوم، چه از طریق تلمیح و اشاره و چه تصریح و اقتباس و تضمین، بر پایه اصول وقواعد حاکم بر این تأثیر (اقبالی و حسن خانی، ۱۳۸۹: ۳۱-۴۴) در خود جای داده است چنان که در پاره ای موارد، فهم کلام امام (ع) بدون مراجعه به آیات قرآن کریم میسر نمی شود. برخی تحقیق‌های انجام شده در این باره نیز همین موضوع را به ما نشان می دهد. از جمله این که: «متن‌های ادعیه صحیفه سجّادیه پیوندی ناگسستنی با آیات قرآن دارد و در کنار و پیوند با آن‌ها قابل درک است. از این رو از یک سو، شرح و تبیین این ادعیه بدون تدبیر در آیات شریفه قرآن که به‌طور کامل یا بخشی از آیه در متن دعا آورده شده است، امکان‌پذیر نیست و از سوی دیگر، بسیاری از این دعاها، تبیین و تفسیر آیات قرآن می باشد.» (همان، ۳۸)

قرآن از آن نظر که یک متن بسیار محکم و استوار است، دارای ویژگی‌هایی منحصر به فرد است. این خصوصیات، اغلب در صحیفه سجّادیه نیز مشاهده می‌شود. برخی از این ویژگی‌ها، از قرار ذیل است:

- رسالت متنی: هر متنی برای نیل به هدفی خاصّ نگاشته می‌شود که می‌توان در فهم آن از مؤلف محوری، متن محوری یا خواننده محوری سخن گفت... قرآن کریم هم به عنوان متنی که جهت هدایت انسان‌ها نازل شده، باید بر مبنای قصد مؤلف آن را تفسیر کرد...
- گستردگی متن: معارف قرآنی بسیار عمیق و گسترده و محتوای آن از جامعیت برخوردار است که شامل خدا شناسی و جهان شناسی و انسان شناسی می‌شود؛

- شیوه بیان متنی: هر متنی برای ارایه مطالب خود از شیوه ای خاصّ استفاده می‌کند. در متن قرآنی از برخی قالب‌ها مانند شعر، استفاده نگردیده است، اما از شیوه‌هایی، مانند تمثیل و قصه پردازی، در کنار رعایت عفت کلام و اجتناب از الفاظ زشت بهره برده شده است.

- عظمت متن: اهمیت این متن تا آن‌جا است که قرآن می‌فرماید:
 «لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ...» «اگر قرآن را بر کوه فرو می‌فرستادیم هر آینه آن را از بیم خداوند، خاشع و شکافته می‌دیدى...»

- ظاهر و باطن قرآن: قرآن کریم، کتابی عمیق و گستره است. در روایات نیز اشاره شده که قرآن علاوه بر ظاهر، دارای بطونی است... (نصری، ۱۳۸۱: ۱۸۴-۱۹۴)

این ویژگی‌های برشمرده شده، به طور دقیق از شاخصه‌های صحیفه سجّادیه نیز می‌باشد؛ البته با لحاظ تفاوت کمی و کیفی آن که برخاسته از اختلاف خاستگاه این دو متن است. قرآن یکی از عناصر زیرساخت صحیفه است، به همین دلیل صحیفه نیز دارای رسالت متن است که آن را بر اساس قصد گوینده می‌توان دریافت نمود. به خوبی گستردگی معنا در آن آشکار می‌باشد و مطالبی فراوان در بعد خداشناسی و جهان شناسی و انسان شناسی بیان داشته و شیوه گفتمان آن هم‌چون قرآن کریم با هر متن ادبی دیگر متفاوت است؛ نه شعر است و نه نثر متکلف و مصنوع و نه نثر اخباری. افزون بر این که از الفاظ رکیک و قبیح نیز خالی است؛ بلکه دارای واژگانی در اوج فخامت و متانت و برخوردار از یکنواختی و یکدستی در بیان اغراض است؛ تمثیل و سایر عناصر صورخیال

و آرایه های ظاهری و معنوی متن، از جنبه های بارز آن است. هم چنین عظمت متن و شکوه معانی باطنی را می توان از جلوه های مهم آن برشمرد.

۶- بینامتنیت

قانون حاکم بر بینامتنیت به ما می گوید که یک متن، به طور دفعی و بی وام گیری از متون پیش از خود، خلق نمی شود؛ بلکه هر متنی حاصل امتزاج، آمیختگی، به هم پیوستگی و روابط متقابل اندیشه ها و نظریه های پیشین با ذوق، تفکر، دانش، بینش و ایده های کنونی، درخلال یک فرایند زمانی است. حتی بر این اساس می توان گفت که سیر پیدایش و تکامل همه علوم، مبتنی بر استفاده از داشته های پیشین است؛ زیرا آن چه در گذشته وجود داشته است، زمینه ای بوده برای آن چه اکنون هست.

«هیچ متنی به تنهایی بروز نمی کند؛ بلکه در بافت سایر متون قرار دارد. از این رو متنی را می توان واجد شرایط متن بودن دانست که به لحاظ صوری و معنایی به متن دیگر مربوط شود. اصطلاح بینامتنیت برای نخستین بار توسط ژولیا کریستوا در دهه ۱۹۶۰م مطرح شد. او درحالی به بازننگری متن پرداخت که در دیدگاه خود، بر دو محور اصلی تکیه می کند، یک محور افقی که نویسنده و خواننده اثر را به هم مرتبط می سازد، و یک محور عمودی که متن را به متون دیگر متصل می کند. پس از آن ژرار ژنت با گسترش دامنه مطالعاتی کریستوا، بینامتنیت را رابطه میان دو متن بر اساس هم حضوری عنوان کرد، به عبارت دیگر، هرگاه بخشی از یک متن در متنی دیگر حضور داشته باشد، رابطه میان این دو، رابطه بینامتنی محسوب می شود.» (شعله، ۱۳۹۰: ۳۳)

۶-۱: انواع بینامتنی از دیدگاه ژرار ژنت

«از نظر ژرار ژنت - نظریه پرداز ادبی فرانسوی - بینامتنی به سه گونه فرعی قابل تقسیم است که در پی خواهد آمد. از این سه، نوع اول و سوم در صحیفه سجّادیه قابل کاوش و مطالعه است:

۱- **بینامتنی آشکار- تعددی:** در این گونه از بینامتنیت، هنرمند متأخر، تمام یا بخشی از متن هنر گذشته یا معاصر خود را در کلام خویش می گنجاند که تضمین و اقتباس و و تلمیح و درج، از جلوه های آن است؛

۲- **بینامتنی پنهان - تعمدی:** در این گونه از بینامتنیت، هنرمند پیوند میان متن خود با متن پیشین را به عمد پنهان می‌کند. انواع سرقات ادبی، نظیر نسخ و انتحال و المام و قلب و غیره، نمونه‌های بارز این نوع از پیوندهای بینامتنی به شمار می‌رود؛

۳- **بینامتنی ضمنی:** در این نوع بینامتنی، پیوند میان متن حاضر و متن پیشین به تمامی آشکار نیست و هنرمند قصد پنهانکاری عمدی ندارد؛ بلکه به تناسب محتوا و موضوع و تداعی و نبوغ هنری خود، به پشتوانه فرهنگی خویش رجوع و بخشی از آن را بازآفرینی می‌کند؛ مثلاً گنجاندن عین یک نشانه قرآنی یا یک حدیث در متن حاضر، از جلوه‌های این نوع بینامتنی است. (صباغی، ۱۳۹۱: ۶۲-۶۷)

۷- صورت‌هایی از بازآفرینی بینامتنی در صحیفه بر اساس نظریه ژرار ژنت

هنگامی که بر اساس نظریه بینامتنی در دعاهای صحیفه سجّادیه دقت می‌نماییم، درمی‌یابیم افزون بر قرآن، کلام معصومان پیش از امام سجّاد(ع)، در سطحی وسیع از دعاها، دستمایه سخن آن حضرت است.

چنان که گفته شد، از سه نوع بینامتنی که در تقسیم‌بندی ژرار ژنت آمده است، بینامتنی آشکار - تعمدی و بینامتنی ضمنی، در صحیفه سجّادیه، مبحثی قابل مطالعه و شایان تأمل است؛ بلکه باید گفت که وجه برجسته و بسیار درخور اهمیت آن است. این موضوع در نمونه‌های ذیل، توضیح داده و بازشناسی می‌شود:

۲-۱: بینامتنی آشکار - تعمدی

در این نوع از بینامتنی، مواردی مانند اقتباس، تضمین، تلمیح، حسن اتباع و برخی دیگر موارد مشابه را که در بلاغت اسلامی مطرح است، می‌توان قرار داد. «بینامتنی آشکار تعمدی در نظریه ژرار ژنت با تضمین و گونه‌های فرعی آن در بلاغت اسلامی به صورت زیر هم پوشانی دارد:

تضمین: الف- از نظر اندازه مطلب تضمین شده: ۱- رفو یا ایداع؛ ۲- استعانت؛

ب- از نظر تعیین منبع تضمین: ۱- مصرح؛ ۲- مبهم؛

ج- گونه‌های فرعی تضمین: ۱- الحاق؛ ۲- تولید؛ ۳- حسن اتباع؛ ۴- اقتباس؛ ۵- حل؛ ۶- عقد؛

۷- درج؛ ۸- عنوان؛ ۹- ترجمه آیه یا حدیث. (صباغی، همان، ۶۵)

از میان موارد یادشده آن چه در این ارتباط حایز اهمّیت بوده و در صحیفه از بسامدی بسیار بالا برخوردار است، اقتباس لفظی و مضمونی می باشد. در بخش های بسیاری از دعاها، امام سجّاد (ع) عبارت یا مفهومی را از سخنان پیامبر (ص) یا امامان پیش از خود (ع) اخذ نموده است. شیوه هایی، مانند تکرار و پیروی در حسن مطلع را هم که در صحیفه مشاهده می گردد، می توان به آن چه در بالا آمده است، افزود. در بازگردان صحیفه سجّادیه و نهج البلاغه از ترجمه عبدالمحمّد آیتی و در آیات قرآن از ترجمه محی الدین مهدی الهی قمشه‌ای بهره برده شده است. به برخی از نمونه ها در ذیل اشاره می شود:

۷-۱-۱: اقتباس

الف - امام (ع) در بخش آغازین دعای اول، در وصف خداوند می فرماید: «...أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ بِلَا أَوَّلٍ كَانَ قَبْلَهُ وَالْآخِرِ بِلَا آخِرٍ يَكُونُ بَعْدَهُ» «سپاس خدایی را که اولی است که پیش از او اولی نیست (ازلی است) و آخری که پس از او آخری نمی باشد (ابدی است)». نخست باید گفت که این کلام، در حقیقت تبیین و توضیح و ترجمان آیه شریفه قرآن: «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» (اخلاص/۳) «نه کسی فرزند او و نه او فرزند کسی است.» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰: ۶۰۴) است. چون خداوند، نه زاده شده است که بتوان دیگری را پیش از او فرض کرد و نه زاده است که بتوان دیگری را پس از او در خیال آورد. اما در پیگیری پیشینه این بخش از سخن امام (ع)، به بیان چنین تعبیری از رسول گرامی اسلام (ص) می رسیم که در دعای خود به درگاه خداوند آورده است: «اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ». «خداوند! تو نخستینی هستی که پیش از تو نخستی نیست و واپسینی هستی که پس از تو چیزی نیست.» (انصاریان، ۱۳۸۹: ۱۳۰/۱)

از سوی دیگر، در سخنان ارزشمند امام علی (ع) در نهج البلاغه - در خطبه ۹۰ معروف به خطبه اشباح - در توصیف خداوند آمده است: «الْأَوَّلُ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ قَبْلُ فَيَكُونُ شَيْءٌ قَبْلَهُ وَالْآخِرُ الَّذِي لَيْسَ لَهُ بَعْدٌ فَيَكُونُ شَيْءٌ بَعْدَهُ». «او اول است، پس او را آغازی نبوده که پیش از آن چیزی تواند بود و او است آخر، پس او را پایانی نیست که پس از آن چیزی تواند بود.» نظیر این معنا در دعای کامل نیز آمده است: «يَا أَوَّلَ الْأَوَّلِينَ وَيَا آخِرَ الْآخِرِينَ» «ای نخست نخستینان و ای واپسین پسینان.» هم چنین است عبارت زیر در خطبه ۱۶۲ نهج البلاغه: «أَلْحَمْدُ لِلَّهِ خَالِقِ الْعِبَادِ، وَسَاطِحِ الْمِهَادِ، وَ مُسِيلِ الْوَهَادِ، وَ مُخْصِبِ النَّجَادِ لَيْسَ لِأَوْلَيْتِيهِ ابْتِدَاءٌ وَلَا لِآخِرِيَّتِيهِ انْقِضَاءٌ، هُوَ الْأَوَّلُ لَمْ يَزَلْ، وَالْبَاقِي بِلَا أَجَلٍ».

«حمد باد خداوندی را که آفریدگار آفرینندگان و گستراننده زمین و روان کننده آب‌ها به پستی‌ها و رویاننده گیاهان بر بلندی‌ها است. اولیتش را آغازی نیست و ازلیتش را پایانی نیست. اول است بی هیچ زوالی و باقی است بی هیچ مدتی.»

ضمن این که نمی توان از سخن امام حسن مجتبی (ع) نیز در همین معنا غافل بود که فرموده است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ أَوَّلٌ مَعْلُومٌ، وَلَا آخِرٌ مُتَّاهٍ»^۲ «سپاس و ستایش خداوندی را سزا است که نه آغازی معلوم دارد و نه پایانی محدود.» (انصاریان، همان: ۱۳۱)

ب- امام (ع) در بخشی دیگر از دعای اول فرموده اند: «الَّذِي قَصُرَتْ عَنْ رُؤْيَيْهِ أَبْصَارُ النَّاطِرِينَ وَ عَجَزَتْ عَنْ نَعْتِهِ أَوْهَامُ الْوَاصِفِينَ...» «خداوندی که دیده بینایان از دیدارش قاصر آید و اندیشه و اوصافان از نعت او فروماند....»

تردید نیست که سخن امام (ع)، اقتباس از فرموده پر معنای امام علی (ع) در آغاز خطبه اول نهج البلاغه است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ، وَلَا يُحْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُونَ، وَلَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ، الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمُ، وَلَا يَنَالُهُ غَوْضُ الْفِطْنِ» «حمد باد خداوندی را که سخنوران در ثنایش فروماند و شمارندگان از شمارش نعمتهایش عاجز آیند و کوشندگان هر اندازه کوشند، حق نعمتش را آن سان که شایسته او است، ادا کردن نتوانند. خداوندی که اندیشه های دور پرواز او را درک نکنند و زیرکان تیزهوش، به عمق جلال و جبروت او نرسند.»

در این جا مناسب است به این نکته اشاره شود که عبارت های یاد شده، ناظر به یک اصل مهم و بنیادین دینی؛ یعنی توحید می باشد. به آن معنا که خداوند، ذاتی واجب الوجود، یگانه، بی همتا، بسیط و پیراسته از ترکیب است، چنین ذاتی، فراتر از گنجایش وصف است؛ زیرا وصف، مستلزم تعیین حدود و تعیین حدود برای ذات نامحدود، غیرممکن است.

این معنا را با گفتار و بیانی دیگر، در همان خطبه نخست نهج البلاغه از زبان حضرت علی (ع) هم می شنویم که: «...الَّذِي لَيْسَ لِيَصْفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ، وَلَا نَعْتُ مَوْجُودٌ، وَلَا وَقْتُ مَعْدُودٌ، وَلَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ... وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ، وَ كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ، لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمُؤْصُوفِ، وَ شَهَادَةِ كُلِّ مُؤْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ» «خداوندی که فراخنای صفاتش را نه حدی است و نه نهایی، و وصف جلال و جمال او را سخنی در خور نتوان یافت که در زمان ننگجد و مدت نپذیرد ... و کمال اعتقاد به یکتایی و یگانگی او پرستش او دور از هر شایبه و آمیزه ای است و پرستش او

زمانی از هر شایبه و آمیزه ای پاک باشد که از ذات او نفی هر صفت شود؛ زیرا هر صفتی گواه بر این است که غیر از موصوف خود است و هر موصوفی گواه بر این است که او غیر از صفت خود است. «خداوند در وصف نیاید چون هر وصفی گواه بر این است که غیر از موصوف است و هر موصوفی گواه بر این است که غیر از وصف است و این یعنی دوگانگی، که ذات خداوند منزّه از آن است؛ خداوند نه حدود دارد و نه عدد، نه از ترکیب برخوردار است و نه تقیید.

از دیگر سخنان حکیمانه علی (ع) در همین راستا این عبارت است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَعْجَزَ الْأَوْهَامَ أَنْ تَسَالُ إِلَّا وَجُودَهُ، وَ حَجَبَ الْعُقُولَ عَنْ أَنْ تَتَخَيَّلَ ذَاتَهُ فِي امْتِنَاعِهَا مِنَ الشَّبَهِ وَالشَّكْلِ...» (صدوق، بی تا: ۷۳/۲۷) «حمد و سپاس خداوندی را شایسته است که همه فهم ها و اندیشه ها، درفهم غیر از وجود او [در فهم عمق ذاتش] عاجز و درمانده اند، و عقل ها از این که ذات او را درک کنند در پرده حجاب هستند؛ زیرا او نه در تشبیه گنجد و نه در شکل درآید.»

آن چه امام سجّاد (ع) در این جا فرموده اند نیز ریشه در همین سخنان دارد که از وجودی رحمانی و قلبی پاک و اندیشه ای تابناک سرچشمه گرفته است.

ج- امام سجّاد (ع) در دعای عرفه (دعای ۴۷) که با دعای عرفه امام حسین (ع) نقاط اشتراک عبارتی و مضمونی فراوان دارد، می فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، بَدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، رَبِّ الْأَرْبَابِ، وَ إِلَهَ كُلِّ مَلْأُوهُ، وَ خَالِقِ كُلِّ مَخْلُوقٍ، وَ وَارِثِ كُلِّ شَيْءٍ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ... أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْأَحَدُ الْمُتَوَحِّدُ، الْفَرْدُ الْمُتَفَرِّدُ». «حمد خداوندی را که پرودگار جهانیان است. بارخدا! حمد باد تو را ای پدیدآورنده آسمان ها و زمین، ای صاحب جلال و عظمت، ای مهتر مهتران، ای معبود هر معبود، ای آفریننده هر موجود، ای خداوندی که چون همگان از میان بروند تو باقی هستی، خدایی که هیچ چیز همانندش نیست ... تو آن خدای یکتا هستی که هیچ خدایی جز تو نیست؛ خداوند یکتای تنهای بی همانند.» امام (ع) جمله آخر این فراز، یعنی (أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ) را ۱۰ بار در این دعا تکرار فرموده و این تکرار ده باره، مفید تأکید فراوان بر یگانگی و توحید خداوند است.

در ادامه، در فرازی دیگر از دعا فرموده است: «أَنْتَ الَّذِي لَا تُحَدُّ فَتَكُونُ مَحْدُودًا، وَ لَمْ تُمَثَّلْ فَتَكُونِ مَوْجُودًا، وَ لَمْ تَلِدْ فَتَكُونِ مَوْلُودًا. أَنْتَ الَّذِي لَا صِدَدَ مَعَكَ فَيَعَانِدُكَ، وَ لَا عِدْلَ لَكَ فَيُكَائِرُكَ، وَ لَا نِدَّ لَكَ فَيُعَارِضُكَ...» «تو هستی که به حدی محدود نیستی و به صورتی تجسم نیافته ای و فرزندی

نیاورده‌ای که خود از دیگری زاده شده باشی. تو هستی که تو را ضدتی نیست که به دشمنیات برخیزد و همتایی نیست تا بر تو پیشی جوید و همانندی نه که با تو دم برابری زند.»

امام حسین (ع) همین مضمون را نیز که در تبیین توحید و آفرینش هستی است و از اداره آن توسط خداوند یکتا و احاطه او بر عالم سخن می گوید، در دعای عرفه این گونه بیان فرموده است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ وَلَا كَصُنْعِهِ صَانِعٌ وَهُوَ الْجَوَادُ الْوَاسِعُ فَطَرَ أَجْنَاسَ الْبَدَائِعِ وَآتَى بَحْكَمَتِهِ الصَّنَائِعَ... فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَلَا شَيْءَ يَغْدُلُهُ وَلَا شَيْءَ يَمِثِلُهُ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (قمی، ۱۳۷۸: ۴۷۱-۴۷۲) «خدای را سپاس که برای حکم او برگرداننده ای و برای بخشش او بازدارنده ای و برای ساخته های او ساخته هیچ سازنده ای همانند نیست. و او بخشنده وسعت بخش است که همه انواع تازه را پدید آورد و ساخته ها را با حکم خود مطمئن نمود... پس معبودی غیر از او نیست و هیچ چیزی با او برابری نمی کند و چیزی همانند مانند او نیست. او شنوای بینا و آگاه به نهان و آشکار و بر همه چیز توانا و قادر است.»

با توجه به این مقایسه، می توان گفت که در دعای امام سجّاد(ع) نوعی اقتباس مضمونی و یکرنگی معنایی با دعای امام حسین (ع) انجام پذیرفته و همان مفهوم، با تغییر در نوع عبارت پردازی، بازگویی شده است.

از آن جا که در اقتباس، هیچ وقت نباید در استقلال متن جدید نسبت به متن پیشین، خللی وارد شود و متن دوم باید دارای هویت مستقل و قایم بالذات باشد، این نکته مهم به طور دقیق در دعاهای صحیفه به چشم می خورد، از جمله در همین فراز که ذکر آن گذشت.

یادآوری این توضیح هم ضروری است که امام سجّاد(ع) در یکی از عبارات این دعا، بیانی صریح در باره توحید خداوند دارد: «... وَ إِنِّي وَ إِنِّي لَمْ أَقْدَمْ مَا قَدَّمُوهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ فَقَدْ قَدَّمْتُ تَوْحِيدَكَ وَ نَفَى الْأَصْدَادِ وَ الْأَنْدَادِ وَ الْأَشْبَاهِ عَنْكَ...» «و هرچند نتوانسته ام از اعمال نیک، چیزی تقدیم دارم، آن سان که دیگران تقدیم داشته اند، ولی توحید تو و نفی اضداد و امثال از تو را تقدیم داشته ام...» امام(ع) در دعای ۲۰ (مکارم الاخلاق) نیز بخشی از همین عبارت را به گونه ای دیگر تکرار نموده اند: «فَإِنِّي لَا أَجْعَلُ لَكَ صِدًّا وَلَا أَدْعُو مَعَكَ نِدًّا» «همانا من برای تو ضدتی قرار نمی دهم و با تو همتایی را نمی خوانم». هم چنین در فراز پایانی دعای ۲۸ هم فرموده است: «فَتَعَالَيْتَ عَنِ الْأَشْبَاهِ وَ الْأَصْدَادِ وَ تَكَبَّرْتَ عَنِ الْأَمْثَالِ وَ الْأَنْدَادِ فَسُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» «تو برتر از آن می باشی که برایت

همتایان یا اضدادی باشد، بزرگ تر از آن هستی که تو را همانندان یا اقرانی باشد، تو منزّه هستی و هیچ خدایی جز تو نیست.»

د- یکی از عبارات های آغازین دعای اول این است: «إِئْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخَلْقَ ابْتِدَاعًا وَ اخْتَرَهُمْ عَلَى مَشِيئَتِهِ اخْتِرَاعًا» «خداوند با قدرت خودش خلق را نوآورانه [بی الگو و طرح قبلی] آفرید و به مشیت و خواست خویش آن‌ها را مخترعانه [بی نمونه پیشین] پدید آورد.»

این کلام امام (ع) برگرفته از سخن حضرت علی (ع) در خطبه اول نهج البلاغه است: «... فَطَرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ، وَنَشَرَ الرِّيَاحَ بِرَحْمَتِهِ، ... أَنْشَأَ الْخَلْقَ إِنْشَاءً، وَابْتَدَأَهُ ابْتِدَاءً، بِلَا رَوِيَّةٍ أَجَالَهَا، وَ لَا تَجْرِبَةَ اسْتَفَادَهَا، وَ لَا حَرَكَةَ أَحَدَتْهَا، وَ لَا هَمَامَةَ نَفْسٍ اطَّطَرَبَ فِيهَا.» «آفریدگان را به قدرت خودش [مخترعانه و به گونه فطری] پدید آورد و از سر رحمتش باها را بوزانید و بپراکند ... آفریدگان را بی وجود مواد و نمونه پیشین، ایجاد کرد و خلقت را بی فکر و روش قبلی که بر آن اساس عمل نماید، و بدون تجربه قبلی که از آن بهره گیرد و بی آن که حرکتی را بی افکنده باشد و بی این که اهتمام و کوششی ورزیده باشد که اضطراب و نگرانی در آن روا دارد، آغاز نمود.»

امام سجّاد (ع) همین معنا را دوباره در دعای ۴۷ بیان فرموده است: «... وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الَّذِي أَنْشَأْتَ الْأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ سِنَخٍ وَ صَوَّرْتَ مَا صَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثَالٍ وَ ابْتَدَعْتَ الْمُبْتَدِعَاتِ بِلَا اخْتِذَاءٍ...» «تو آن خداوندی هستی که هر چه آفریده ای نه از هیچ اصل و مایه آفریده ای، و هر چه را نقش بسته ای بی هیچ نمونه ای نقش بسته ای، و هر چه پدید آورده ای بی هیچ تقلیدی، پدید آورده ای.»

ه- امام (ع) در دعای عرفه، عبارت لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ را ۱۰ بار تکرار کرده است و امام حسین (ع) در جایگاه‌های متعدّد، عبارت مذکور را بیش از این شمار تکرار نموده و در یکی از آن فرازها می فرماید: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَ حُدُكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لَكَ الْمُلْكُ وَ لَكَ الْحَمْدُ وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا رَبُّ يَا رَبُّ» «معبودی جز تو نیست که تنهایی و شریکی برای تو نیست، همه آفرینش از آن تو و همه ثنا و ستایش برای تو است و تو بر هر چیز توانا هستی ای پروردگار من! ای پروردگار من!»

افزون بر این، هر دو در به تصویر کشیدن شرافت و عظمت روز عرفه، بیانی آشکار دارند، امام سجّاد (ع) فرموده اند: «اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمُ عَرَفَةَ، يَوْمُ شَرَفْتَهُ وَ كَرَّمْتَهُ وَ عَظَّمْتَهُ وَ نَشَرْتَ فِيهِ رَحْمَتَكَ وَ مَنَنْتَ فِيهِ بِعَفْوِكَ وَ أَجَزَلْتَ فِيهِ عَظِيمَتَكَ وَ تَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَى عِبَادِكَ...» «خداوند! امروز روز عرفه است؛ روزی که آن را بلندی مرتبت داده و گرامی و بزرگ داشته ای. در این روز، رحمت خود را پراکنده و با

عفو و بخشش خود بر مردم منت نهاده و عطای خود را در حق آنان افزوده و بر بندگانت تفضل نموده ای....»

امام حسین (ع) نیز می فرمایند: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ الَّتِي شَرَفْتَهَا وَعَظَّمْتَهَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَآمِينَكَ عَلَيَّ وَخِيكَ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ السَّرَاحِ الْمُنِيرِ الَّذِي أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ الْمُسْلِمِينَ وَجَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ» «خداوندا! در این شب من به تو رو می آورم؛ شبی که آن را به حق محمد (ص) پیامبر و فرستاده و برگزیده خود از میان خلقت و امین وحی تو، آن مژده دهنده و بیم دهنده و چراغ نورانی که به سبب او بر مسلمانان نعمت ارزانی داشتی و او را رحمتی بر جهانیان قرار دادی، بلندی مرتبت و بزرگی و عظمت دادی.»

و- در دعای ۵۴، این عبارت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ سُؤَالَ مَنْ اشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ وَصَعَفَتْ قُوَّتُهُ» «خداوندا! همانا من از تو درخواست می کنم درخواست کسی که به شدت نادار گردیده و توانش به سستی گراییده است» در برابر بخشی از دعای کمیل که فرموده است: «اللَّهُمَّ وَ أَسْأَلُكَ سُؤَالَ مَنْ اشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ» (قمی، ۱۳۷۸: ۱۱۴) و در جای دیگر: «يَا رَبِّ ازْحَمْ صَعْفَ بَدَنِي»، همپوشانی کامل دارد و به روشنی مشخص می کند سخن امام سجّاد (ع) برگرفته از گفتار حضرت علی (ع) است.

ز- امام در فرازی از دعای ۲۷ فرموده است: «أَنَّكَ أَتَى اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ» «همانا تو، خداوندی هستی که هیچ معبودی جز تو نیست، تنهایی و شریکی برای تو نمی باشد.» این تعبیرات را می توان در کلام رسول اکرم (ص) نیز دید و از آن نتیجه بگیریم که این عبارت امام (ع) ریشه در سخنان پیامبر (ص) دارد، از جمله این حدیث: «كَانَ النَّبِيُّ إِذَا قَفَلَ مِنْ غَزْوٍ أَوْ حَجٍّ أَوْ عُمْرَةٍ فَأَوْفَى عَلَى فَدَقِّ مِنَ الْأَرْضِ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحَدَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ...»^۳ «شیوه پیامبر چنین بود، هنگامی که از جنگ یا سفر حج یا عمره بازمی گشت، بر زمین صاف و همواری می ایستادند و می فرمودند: «هیچ معبودی جز خداوند نیست، خدایی که تنهای یکتا و بی شریک است، همه ملک و جهان از آن او و همه ستایشها سزاوار او است، و او بر همه چیز توانا و قادر می باشد.» (ابن حنبل، بی تا: ۳/ ۱۰۴۷)

هم چنین در دعای عرفه امام حسین (ع) عباراتی مانند آن را می بینیم: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لَكَ الْمُلْكُ وَ لَكَ الْحَمْدُ.» (قمی، همان: ۴۹۱) از سویی، عبارت پایانی دعای عرفه ایشان: «لَكَ الْمُلْكُ وَ لَكَ الْحَمْدُ» (همان)، در دعای ۴۸ صحیفه دو بار تکرار شده است: «أَنَّ لَكَ

الْمُلْكُ وَ لَكَ الْحَمْدُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» «همانا همه آفرینش از آن تو و سزاوار تو و همه ثنا و ستایش ویژه تو است؛ هیچ معبودی جز تو نیست.»

ح- در دعای بیست و هشتم صحیفه، سخن از وحدانیت عددی خداوند به میان آمده است، یعنی این که خداوند، ذاتی یگانه و منحصر در یک است و هرچه جز او، دستاورد ترکیب محسوب می‌گردد که در نتیجه موجودی تجزیه پذیر و دارای ابعاد و اعداد شمرده می‌شود. خداوند، حقیقتی واحد و لایتنهای است و چنین حقیقتی به شمارش در نمی‌آید، پس توحید و یگانگی، منحصر در او است. در آن دعا فرموده است: «لَكَ - يَا إِلَهِي - وَخِدَائِيَّةَ الْعَدَدِ ...».

پیشینه این تعبیر عمیق عرفانی را می‌توان در کلام امیرالمؤمنین علی (ع) جستجو کرد؛ آن‌جا که در خطبه ۱۸۵ نهج البلاغه می‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا تُدْرِكُهُ الشَّوَاهِدُ ... وَاحِدٌ لَا بَعْدَ ...» «ستایش خداوندی را سزا است که حواس ظاهر او را درک نکند ... خداوندی که یک است اما نه به عدد و شمارش.»

خداوند واحد بی عدد است، یعنی همان یک منحصر در یک است. خداوند، واحد است اما نه واحد عددی و شمارش پذیر. وحدانیت او بالذات است، چون او بسیط است؛ واحد کل است نه واحد متعدد و متشکل از اجزاء.

۲- تکرار

تکرار را در این‌جا از موارد بینامتنی به شمار آورده شده است؛ زیرا وقتی بخش‌هایی از اثر پیشین، در اثر جدید تکرار می‌گردد و هدف از آن، نوعی هماهنگی و انطباق^۱ اثر جدید با آن است و از این رهگذر نشان داده می‌شود که اثر جدید، محوریتی یگانه با اثر نخستین دارد و رابطه‌ای را میان آن دو ایجاد می‌کند که از زاویه بینامتنی قابل بررسی است. می‌توان این‌گونه گمان نمود که هدف از تکرار در صحیفه - در موارد توضیح داده شده در ذیل - بیان انطباق و سازگاری متن نوین در فرآیند توسعه و حیات معنا، با متن پیشین است. و این که گاهی برخی تعابیر و ترکیب‌ها در متن نوین دستخوش دگرگونی گشته‌اند نیز تأثیری در این هدف ندارد؛ بلکه لازمه نوآفرینی و نوگویی است.

1- Adaptation

الف- امام (ع) در یکی از بخش‌های دعای ۳۲ که از آتش جهنم به خداوند پناه می‌برد، با تعبیری که صورت پارادوکسیکال آن، جلوه ادبی ویژه به متن داده است، آتش آن را نور تاریک می‌خواند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارٍ تَغْلَظَتْ بِهَا عَلَى مَنْ عَصَاكَ وَ تَوَعَّدَتْ بِهَا مَنْ صَدَفَ عَنْ رِضَاكَ وَ مِنْ نَارٍ نُورُهَا ظُلْمَةٌ وَ هَيئُهَا أَلِيمٌ وَ بَعِيدُهَا قَرِيبٌ» «ای خداوند، پناه می‌برم به تو از آتشی که به لهیب آن هر که را از تو فرمان نبرد به سختی بیم داده و هر که را در راه خشنودی تو گام نزند، به عذاب تهدید کرده ای از آتشی که روشنایی آن تاریک است.»

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، ذیل کلام ۷۷ از بخش خطبه‌های امام علی (ع) که دعایی از آن حضرت است «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي»، متن پنج دعای دیگر را متعلق به امیرالمؤمنین (ع) برشمرده که بخش‌هایی از دعا‌های صحیفه سجّادیه است: دعا‌های ۱ و ۲ صحیفه (که در متن ابن ابی الحدید کوتاه تر و به گونه تلفیقی آمده)، و دعا‌های ۸ و ۱۶ و ۳۲ و ۴۶. (ابن ابی الحدید، ۲۰۰۷: ۲۸۱/۳-۲۸۶)

بی‌گمان این مسأله، امری بعید نیست؛ زیرا چنان که در این بررسی مشخص گردید، رابطه بینامتنی دعا‌های امام سجّاد (ع) با سخنان امامان پیشین (ع) و حضرت رسول اکرم (ص) بسیار نیرومند است. از این رو امر کاملاً ممکن است که پیش از آن برخی از این دعاها بر زبان و ذهن و قلب علی (ع) جاری شده باشد. هرچند میان آنچه ابن ابی الحدید ذکر کرده است و آنچه در صحیفه سجّادیه می‌بینیم، تفاوت‌هایی از جهت تقدیم و تأخیر برخی عبارتها یا اختلاف در بعضی از کلمات وجود دارد. و نیز برخی عبارتها در موردی به چشم می‌خورد که در دیگری نیست و غالباً متن صحیفه طولانی‌تر از متن نقل شده در شرح ابن ابی الحدید است.

در هر حال، رابطه بینامتنی و انتقال لفظی و معنایی در این دعاها، به طور مشخص تأییدی بر این نظریه است که فکر و اندیشه الهی یگانه در زندگی، گفتار و رفتار امامان شیعه (ع) جریان داشته است. بر اساس آنچه ابن ابی الحدید نقل کرده، دعای ۳۲ از صحیفه که دربرگیرنده تعبیر جالب و قابل توجه پارادوکسیکال و متناقض نمای نور تاریکی، درباره جهنم است (... نَارٍ نُورُهَا ظُلْمَةٌ ...) از دعا‌های حضرت علی (ع) شمرده می‌شود. در دعای آن حضرت - که البته کوتاه‌تر از دعای صحیفه است و در الفاظ و عبارات نیز گاهی تفاوت وجود دارد - چنین آمده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ

بِكَ مِنْ نَارٍ تَغْلُظَتْ بِهَا عَلَى مَنْ عَصَاكَ وَ أُوعِدَتْ بِهَا مَنْ صَارَكَ وَ نَاوَاكَ وَ صَدَفَ عَنْ رِضَاكَ وَ مِنْ نَارٍ نُورُهَا ظُلْمَةٌ وَ هَيْئُهَا صَعْبٌ وَ قَرِيْبُهَا بَعِيْدٌ.»^۱ (صالح، همان: ۲۸۵)

آشکار است که دعای امام سجّاد (ع)، تکرار دعای حضرت علیّ (ع)، اما همراه با تغییراتی می‌باشد که در برخی از واژگان یا با کاستن یا افزایش عبارتی رخ داده است. این دگرگونی و تکرار - چنان که گذشت - بر اساس دیدگاه ابن ابی الحدید، در پنج دعا از صحیفه سجّادیه می‌شود که در جای خود شایان بررسی است.

به طور قطع هرگز نمی‌توان نوری را تصوّر کرد که تاریکی باشد و این دو در تناقض با یکدیگر هستند. پس برای رفع این تناقض، باید چنین اندیشید که آتش جهنّم از نوع آتش دنیوی نیست که نور از لوازم آن شمرده می‌شود. این آتش، که در واقع باطن و روح و حقیقت گناهان آدمی است و در آن‌جا نمایان می‌گردد، برآیند و نقطه پایان همان گناهان انسان و بازتاب آن‌ها است. اما تاریکی بودن آن نور به این جهت است که گناهان و گمراهی‌ها و معصیت‌ها که دستاورد آن‌ها آتش جهنّم است، در مقام تشبیه، از جنس تاریکی است، همان گونه که خیرات و اعمال صالح و رشد و هدایت، در مقام تشبیه، از جنس نور و روشنایی به شمار می‌آیند. تشبیه جهل و گمراهی به ظلمت، و دانایی و هدایت به نور در قرآن کریم، یادآور همین نکته است: «أَلَلْهُ وُلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاءُ هُمُ الظُّلُمَاتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره/۲۵۷) «خداوند دوست و یاور (سرپرست) مؤمنان است که آن‌ها را از تاریکی‌ها به سوی نور هدایت می‌کند و کسانی که کافر شدند، طاغوت‌ها (رهبران ستمگر)، دوستان و یاورانشان (سرپرست‌هایشان) هستند و آنان را از نور به سوی تاریکی می‌کشاند و آن‌ها یاران (اهل) آتش می‌باشند و در آن جاودان می‌مانند.» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰: ۴۳)

۳- پیروی در حسن مطلع

مقصود از این رویکرد آن است که امام (ع) با بهره بردن از عبارات و سخنان مناسب ادب گفتار در پیشگاه خداوند که پیش از او از سوی پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) در خطابه‌ها و دعاها استفاده می‌شده و از وجوه برجسته حسن مطلع در ادبیات دینی به شمار می‌آید، سخن خود را به پیروی از سبک معمول، آغاز نموده است. رعایت آیین و شیوه پیشین در افتتاح سخن، به معنای

قبول و اثرپذیری از آن است که از نگاه بینامتنی قابل بررسی است. از این رو، چنین موردی هم در شمار بینامتنی آشکار - تعمّدی به حساب آورده شده است.

در دعاهای اول و دوم، سخن را با ستایش خداوند آغاز می کند: «أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ بِلَا أَوَّلٍ...». آغاز سخن با حمد و ستایش خداوند متأثر از فرهنگ و آیین گفتاری و نوشتاری آموخته از مکتب قرآن کریم است. قرآن کریم با حمد و ثنای پروردگار (سوره حمد) آغاز شده و شیوه خود پیامبر (ص) نیز این گونه بوده است. چنان که - برای نمونه - در آغاز خطبه غدیره می فرماید: «أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا فِي تَوْحِيدِهِ وَ ذَنَا فِي تَفَرُّدِهِ وَ جَلَّ فِي سُلْطَانِهِ وَعَظَمَ فِي أَرْكَانِهِ...» (طبرسی، ۱۳۸۰: ۶۵/۱) «ستایش خداوندی را سزا است که در یکتایی اش بلندمرتبه و در تنهایی اش (به آفریدگان) نزدیک و در سلطنتش بر هستی قدرتمند و در ارکان آفرینش، بزرگ است.»

اصولاً یکی از ویژگی های بارز خطبه های پیامبر (ص)، شروع با حمد خداوند است. در همین مورد، ابن قتیبه می نویسد: «خطبه های حضرت رسول (ص) را که بررسی نمودم، دریافتم که بیش تر آن ها با ستایش خداوند و یاری خواستن از او و توکل بر او و طلب آمرزش و توبه به درگاه او ... آغاز شده است. و در آغاز برخی خطبه ها، این عبارت را دیدم: «أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ أَحْكُمٌ عَلَى طَاعَتِهِ.» (ابن قتیبه، بی تا: ۲۳۱/۲)؛ پس از پیامبر نیز این شیوه، نزد مولای متقیان حضرت علی (ع) و امامان (ع) پس از وی رعایت گشته است.

۲-۲: بینامتنی ضمنی

چنان که پیش تر گفته شد در این گونه بینامتنی، پیوند میان متن حاضر و متن پیشین چندان آشکار نیست، در عین حال، قصد پنهانکاری هم وجود ندارد؛ بلکه صاحب اثر به تناسب محتوا و موضوع و با تکیه بر پشتوانه علمی و فرهنگی خویش، اقدام به بازآفرینی متن پیشین می کند.

«محور بینامتنی ضمنی ژرار ژنت را در مطابقت با بلاغت اسلامی می توان چنین نشان داد:

الف - آرایه های ادبی، آرایه های متأثر از متون پیشین: ۱- تلمیح؛ ۲- ارسال المثل؛ ۳- تصویر آفرینی الهامی؛

ب- انواع تأثیر پذیری، تأثیر پذیری نشانه ای: ۱- وامگیری؛ ۲- ترجمه؛ ۳- اقتباس؛ ۴-

الهامگیری و بازآفرینی.» (صباغی، ۱۳۹۱: ۶۸)

۷-۲-۱: وامگیری

از این میان، وامگیری، بیش از دیگر موارد در صحیفه سجّادیه قابل بررسی است؛ البته اقتباس در مباحث پیش بیان گردید. وامگیری ممکن است در دو حوزه لفظ و شکل یا معنا و مضمون انجام گیرد. در این بخش به حوزه معنا و مضمون اشاره خواهد شد؛ یعنی آنجا که به نظر می رسد امام (ع) معنا و محتوای سخن خویش را از سخنان و آثار پیش از خود گرفته و آن‌ها را بازآفرینی و در قالبی دیگر بیان داشته است. وامگیری در حوزه لفظ و صورت، همان است که ذیل اقتباس و تضمین و دیگر خصوصیات شکلی متن، بیان می شود. بر این پایه، به نمونه هایی از وامگیری در صحیفه سجّادیه در ذیل اشاره می گردد:

الف- در بخشی از دعای اول فرموده اند: «الَّذِي قَصُرَتْ عَنْ رُؤْيِيهِ أَبْصَارُ النَّاطِرِينَ وَ عَجَزَتْ عَنْ نَعْتِهِ أَوْهَامُ الْوَاصِفِينَ...» «خداوندی که دیده بینایان از دیدارش قاصر آید و اندیشه واصفان از نعت او فروماند....»

فرازی در سخن رسول اکرم (ص) در خطبه غدیر است که با سخن امام (ع) در این جا هماهنگی کامل دارد و می توان گفت درونمایه آن از این گفتار پیامبر (ص) اخذ شده است: «لَا يَلْحَقُ أَحَدٌ وَصْفَهُ مِنْ مُعَايَنَةٍ، وَلَا يَجِدُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ مِنْ سِرٍّ وَ عَلَانِيَةٍ إِلَّا بِمَا دَلَّ عَزَّوَجَلَّ عَلَى نَفْسِهِ» (طبرسی، همان) «هیچ کس با دیدن، به وصف او نایل نگردد و بر چگونگی او از پنهان و آشکار، دست نیابد مگر خداوند - عزیز و بلندمرتبه باد - بر خویش راهنمایی نماید.»

ب- درباره آفرینش هستی در دعای اول چنین فرموده است: «إِيتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخَلْقَ ابْتِدَاعًا وَ اخْتَرَعَهُمْ عَلَى مَشِيئِهِ اخْتِرَاعًا» «خداوند با توانایی خویش خلق را نوآورانه [بی الگو و طرح پیشین] آفرید و به مشیت و خواست خود آن‌ها را مخترعانه [بی نمونه قبلی] پدید آورد.» به نظر می رسد، سخن پیامبر (ص) که در خطبه غدیر می فرماید «وَلَيْسَ مِثْلُهُ شَيْءٌ وَ هُوَ مُنْشِئُ الشَّيْءِ حِينَ لَا شَيْءٌ» «و مانند او چیزی نیست، او آفریننده و ایجاد کننده همه چیز است، در حالی که هیچ چیز نبود.»، یکی از منابع زیرساخت محتوایی سخن امام (ع) باشد.

ج- بر پایه گفتار امام سجّاد (ع)، خداوند متعال مسیر حرکت عالم و مخلوقات را خود تعیین نموده و این راه، مسیر همگرایی و تفاهم و اتفاق و هماهنگی و به تعبیر امام (ع) محبت و عشق و اشتیاق است. همه در فرمان او و مشمول دوستی و لطف او هستند. هر چیزی در جایگاه و در مدار خود،

تحت فرمان و اراده او است. در یکی از فرازهای دعای اول می‌فرماید: «ثُمَّ سَلَكَ بِهِمْ طَرِيقَ إِزَادَتِهِ وَ بَعَثَهُمْ فِي سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ لَا يَمْلِكُونَ تَأْخِيرًا عَمَّا قَدَّمَهُمْ إِلَيْهِ وَ لَا يَسْتَطِيعُونَ تَقَدُّمًا إِلَىٰ مَا أَخَّرَهُمْ عَنْهُ» «و به راه ارادت خود روان داشت و رهسپار طریق دوستی خویش گردانید، چون ایشان را پیش راند، کس را یاری واپس گراییدن نبود و آن هنگام که واپس دارد، کس را توان پیش تاختن نباشد.»

حال اگر به این عبارت از سخن پیامبر(ص) در خطبه غدیر توجه کنیم، به درونمایه مشترک با همین سخن حضرت سجّاد(ع) پی می‌بریم: «وَ أَشْهَدُ أَنَّهُ اللَّهُ الَّذِي تَوَاصَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِعِظْمَتِهِ، وَ ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لِعِزَّتِهِ، وَ اسْتَسَلَّمَ كُلُّ شَيْءٍ لِقُدْرَتِهِ، وَ خَضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِهَيْبَتِهِ» «و گواهی می‌دهم که او خدای یکتا است. همان که همه چیز در برابر عظمتش کرنش می‌کند و در برابر عزت‌ش رام است و در برابر قدرتش سر تسلیم فرود می‌آورد و در مقابل هیبت و بزرگی اش فروتنی پیش گیرد.»

فراز ذیل در دعای کمیل نیز ناظر به همین معنا می‌باشد که همه چیز در حیطه فرمان و تحت اراده و حکومت او و اراده‌اش همراه با رحمت و محبت او است که همه اشیا را فرا گرفته: «أَللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسَعَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَ بِقُوَّتِكَ الَّتِي قَهَرْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ وَ خَضَعَ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ وَ ذَلَّ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ... لَا يُمْكِنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ...» «خدایا از تو به رحمتت درخواست می‌کنم که همه چیز را فرا گرفته و به نیرویت که با آن بر هر چیز چیره گشته‌ای و در برابر آن هر چیز فروتنی نموده و همه چیز خوار شده است... و گریز از حکومتت ممکن نیست...»

هم چنین علی(ع) سخنانی در همین راستا در خطبه اول نهج البلاغه دارد، از جمله فرموده‌اند: «أَحَالَ الْأَشْيَاءَ لِأَوْقَاتِهَا، وَ لَمْ يَبَيْنَ مُخْتَلِفَاتِهَا، وَ غَرَزَ غَرَائِزَهَا، وَ أَلَزَمَهَا أَشْبَاحَهَا، عَالِمًا بِهَا قَبْلَ ائْتِدَائِهَا، مُحِيطًا بِحُدُودِهَا وَ ائْتِهَاتِهَا، عَارِفًا بِقَرَانِئِهَا وَ أَخْنَائِهَا...». (قمی، ۱۳۷۸: ۱۱۳) «آفرینش هر چیز را در هنگام معین آن به انجام رسانید و میان طبایع گوناگون سازش پدید آورد و هر چیز را غریزه و سرشتی خاص بخشید و هر غریزه و سرشتی را ویژه کسی قرار داد. پیش از آن که جامه آفرینش بر قامتش پوشد به آن آگاه بود و بر آغاز و انجامش احاطه داشت و نفس هر سرشت و پیچ و خم هر کاری را می‌دانست.»

چنان که مشاهده می‌شود در کلام علی(ع) نیز سخن از سیطره اراده الهی بر جهان آفرینش و تعیین حدود و آغاز و پایان اشیا به واسطه اراده و خواست پروردگار و در احاطه علم و مشیت او است.

افزون بر آن، از اثرگذاری آیات قرآن کریم بر این فراز از دعای امام سجّاد (ع) - که نخستین خاستگاه بینامتنی میان این متن با متن دیگر است - نیز نباید غافل شد، مانند: «إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (هود/۵۶) «من برخدا که پروردگار من و شما است توکل کرده ام که زمام اختیار هر جنبنده به دست مشیت او است و البته پروردگار من به راه راست خواهد بود.» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰: ۲۲۸) یا آیه: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يُسْتَأْخَرُونَ سَاعَةً وَلَا يُسْتَقْدِمُونَ» (اعراف/۳۴) «هر قومی را دوره ای و اجلی معین است که چون فرا رسد لحظه ای مقدم و مؤخر نتوانند کرد.» (همان، ۱۵۴) و آیه: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه/۵۰) «موسی پاسخ داد که خدای ما آن کسی است که او همه موجودات عالم را نعمت و وجود بخشیده سپس به راه کمالش هدایت کرده است.» (همان، ۳۱۴)

روشن است که این آیات و کلام امام سجّاد (ع) در این رابطه بینامتنی استوار، به نکته ای مهم در عالم خلقت اشاره دارند و آن اصل هدایت تکوینی است که خداوند از سر رحمت و تدبیر، همه چیز را از همان آغاز در مسیر هدایت خویش قرار داده، از جمله انسان که دارای اراده است و به حکم همین دارندگی و لوازم آن، یعنی عقل و علم و آزادی، هم اثرپذیر است و هم اثرگذار. این فرموده خداوند: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم/۳۰) «پس تو مستقیم روی به جانب آیین پاک اسلام آور در حالی که از همه کیش‌ها روی به خدا آری، و پیوسته از طریقه دین خدا که فطرت خلق را بر آن آفریده است پیروی کن که هیچ تغییری در خلقت خدا نباید داد، این است آیین استوار حق، و لیکن اکثر مردم (از حقیقت آن) آگاه نیستند.» (همان، ۴۰۷) نمایانگر همین اصل هدایت تکوینی به شمار می‌رود.

د- در دعای اول آن‌جا که سخن از معاد و روز قیامت است، سرای آخرت را دارالمقامه می‌خواند؛ یعنی سرایي که در آن‌جا باید ماندگار شد: «حَمْدًا نَزَّاجِمٌ بِهِ مَلَائِكَتُهُ الْمُقَرَّبِينَ وَ نَصَامٌ بِهِ أَنْبِيَاءُ الْمُرْسَلِينَ فِي ذَارِ الْمُقَامَةِ الَّتِي لَا تَرُؤُلُ وَ مَحَلَّ كَرَامَتِهِ الَّتِي لَا تَحُولُ» «حمد و سپاسی آن‌چنان که ما را با فرشتگان مقرب او هم‌نشین سازد و در آن سرای جاوید که جایگاه کرامت همیشگی او است با پیامبران مرسل همدوش گرداند.»

علی (ع) در خطبه ۲۰۳ نهج البلاغه عبارتی را درباره دنیا و آخرت فرموده است که با این فراز از سخن امام سجّاد (ع) رابطه بینامتنی روشن دارد: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَجَازٍ وَالْآخِرَةُ دَارٌ قَرَارٍ

فَخُذُوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَمَرِكُمْ» «ای مردم! همانا دنیا سرای گذران است و آخرت سرای ماندگار، پس از سرای گذرانتان آنچه را برگیرید که برای سرای ماندگاریتان لازم است.» دار قرار که باید انسان در آن به طور جاودانه استقرار یابد، همان دار المقامة است که بایست برای همیشه در آن ماندگار گردد. این سخنان بسیار اندیشمندانه شایسته توجه و درنگ و تأمل است.

امام (ع) در دعای ۴۲، قبر را یکی از منازل در مسیر حیات خوانده و فرموده است: «وَاجْعَلِ الْقُبُورَ بَعْدَ فِرَاقِ الدُّنْيَا خَيْرَ مَنَازِلِنَا» «قبرهایمان را پس از جدایی از دنیا، بهترین منازل ما قرار ده.» این تعبیر برگرفته از این سخن پیامبر (ص) است: «إِنَّ الْقَبْرَ أَوَّلُ مَنْزِلٍ مِنْ مَنْزِلِ الْآخِرَةِ فَإِنْ نَجَا مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أَيْسَرُ مِنْهُ وَإِنْ لَمْ يَنْجُ مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أَشَدُّ مِنْهُ» (مدنی شیرازی، ۱۴۱۵: ۴۷۸/۵) «همانا قبر، نخستین منزل از منازل آخرت است، پس اگر کسی از این منزل رهایی یافت، پس از آن هم برای او ساده تر خواهد بود و اگر از آن نجات پیدا نکرد، پس از آن نیز برایش سخت تر خواهد بود.»

در پایان، اشاره به نکته‌ای مهم که در دعای ۴۲ (دعای ختم قرآن) آمده است، می‌تواند حسن ختام این سخن باشد. امام (ع) در عبارت ذیل، خود را از جمله وارثان علم قرآن پس از پیامبر (ص) معرفی می‌کند: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَ عَلَيَّ نَبِيَّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُجْمَلًا وَآلَهُمْ تَهُ عَجَائِبِهِ مُكْمَلًا وَوَرَّثْتَنَا عِلْمَهُ مُفَسَّرًا» «بار خدایا! تو این قرآن را بی هیچ شرح و تفسیری بر پیامبرت محمد (ص) فرستادی و آگاهی به شگفتی‌هایش را سراسر به او الهام فرمودی و علم تفسیر آن را به ما میراث دادی.» در ادامه، این امر را از امتیازهایی می‌داند که موجب برتری آنان بر کسانی است که نسبت به علم قرآن نادان هستند: «وَفَضَّلْتَنَا عَلَيَّ مَنْ جَهَلَ عِلْمَهُ» «و ما را بر آن که نادان از آگاهی و علم آن است، برتری دادی.»

با استناد به این آیه: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» (فاطر/۳۲) «پس ما آنان را که از بندگان خود برگزیدیم، وارث علم قرآن گردانیدیم.» (الهی قمشاهی، همان: ۴۳۸) که میان عبارت دعا و این آیه، رابطه بینامتنی معناداری برقرار است، مضمون مهم و اندیشمندانه دعا بیش تر و بهتر توجیه پذیر و قابل فهم می‌گردد. به این ترتیب که سلسله امامت را مصداق اتم بندگان برگزیده و شایستگان ادامه راه رسول الله (ص) می‌شمارد.

نتیجه‌گیری

با این تحقیق روشن گردید که در صحیفه سجّادیه، بینامتنی روایی یا به عبارتی، اثرپذیری از سخنان پیامبر(ص) و ائمه معصوم (ع) در لفظ و معنا در پیش از امام سجّاد، مبحثی قابل تأمل و اثبات پذیر است. و از سه نوع بینامتنی موجود در تقسیم بندی ژرار ژنت، بینامتنی آشکار - تعمّدی و بینامتنی ضمنی و شاخه‌های آن‌ها، به روشنی در صحیفه در سطحی گسترده و بسامدی بسیار بالا به چشم می‌خورد.

با تکیه بر دستاوردهای پژوهش حاضر، می‌توان نتیجه گرفت که صحیفه به یکباره و بی‌پیوند با کلام و آثار بر جای مانده از پیش، یعنی قرآن کریم و سخنان معصومان (ع) پدید نیامده است؛ بلکه مرحله‌ای از سیرجریان یک اندیشه الهی به شمار می‌رود که از طریق نبوت و امامت، جریان یافته و در گفتمان دعا تجلی نموده است. از این رو، باید گفت که صحیفه براینند یک سیر اندیشه متعالی با سرچشمه الهی است، حتی می‌توان آن را به گونه‌ای، تفسیری از قرآن کریم به شمار آورد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها

۱- به نقل از بحارالانوار، (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۷۰/۹۰). البتّه در منابع دیگر از جمله صحیح مسلم نیز این حدیث ذکر شده است.

۲- به نقل از بحارالانوار، (مجلسی، همان: ۲۸۹/۴) و التوحید شیخ صدوق، اضافه می‌شود که در التوحید چنین آمده است: «...جاءَ رَجُلٌ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صِفْ لِي رَبِّكَ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ، فَأَطْرَقَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مَلِيًّا، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ، فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ أَوْلَ مَعْلُومٍ وَ لَا آخِرٌ مُتَنَاهٍ وَ لَا قَبْلُ مُدْرِكٌ، وَ لَا بَعْدٌ مَحْدُودٌ...» «شخصی نزد حسن بن علی (ع) آمد و عرض کرد یاین رسول الله! پرودگار را چنان توصیف کن که من بتوانم او را ببینم. امام (ع) لحظاتی سر خویش را پایین انداختند؛ سپس سر را بالا آوردند و فرمودند: حمد و ستایش خداوندی را سزا است که برای او آغازی شناخته نیست و نه پایانی دارد و نه پسینی که بتوان آن را درک کرد و پسین هم ندارد که بتوان آن را محدود نمود....» (صدوق، بی‌تا: ۴۵)

۳- قَفَلٌ: برگشت؛ أَوْفَى: رسید؛ فَذَقَدَ: زمین هموار و گسترده، صحرا.

۴- ضَارَكٌ: با تو مخالفت کرد، برای تو شریک قرار داد، چون ضَارٌّ إِمْرَأَتُهُ یعنی با داشتن همسر، زن دیگر گرفت؛ نَاوَأَكٌ: در اصل نَاوَأَكٌ است، نَاوَأٌ - يُنَاوِئُ، مُنَاوَأَةٌ وَ نِوَاءٌ، به معنای دشمنی ورزیدن و فخر فروشی کردن.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ:

- ۱- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۲)، *ترجمه صحیفه سجّادیه*، چاپ اول، تهران: سروش
- ۲- _____، (۱۳۹۲)، *ترجمه نهج البلاغه*، چاپ شانزدهم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- ۳- ابن ابی الحدید، فخرالدین ابو حامد (۲۰۰۷)، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابراهیم، الطبعة الأولى، بغداد: دارالکتاب العربی
- ۴- ابن حنبل، ابو عبد الله احمد بن محمد (بی تا)، *المسنده*، تحقیق احمد معبد عبدالکریم، قاهره: دارالمنهاج
- ۵- احمدی، فاطمه (۱۳۹۱)، *تجلی قرآن در صحیفه سجّادیه*، تهران: نشر حنیفا، کتاب نیستان.
- ۶- اقبالی، عباس و فاطمه حسن خانی (۱۳۸۹)، «بینامتنیت قرآنی در صحیفه سجّادیه»، *فصلنامه ادبیات و هنر دینی*، مشهد، مرکز پژوهشهای علوم اسلامی و انسانی، شماره اول، صص ۳۵-۴۸.
- ۷- الهی قمشهای، محی الدین مهدی (۱۳۸۰)، *ترجمه فارسی قرآن کریم*، قم: فاطمه الزهراء.
- ۸- انصاریان، حسین (۱۳۸۹)، *تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه*، چاپ اول، قم: دارالعرفان.
- ۹- باقلانی، ابوبکر محمد بن الطیب (۱۹۹۷)، *اعجاز القرآن*، تحقیق السید احمد صقر، الطبعة الخامسة، قاهره: دارالمعارف.
- ۱۰- دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم (بی تا)، *عیون الاخبار*، بیروت: دارالکتاب العربی
- ۱۱- شعله، مهسا (۱۳۹۰)، «معیارهای متن بودگی شهر و روش شناسی تحلیل آن»، *نشریه هنرهای زیبا- معماری و شهرسازی*، شماره ۴۸، صص ۱۹-۳۲
- ۱۲- صبّاغی، علی (۱۳۹۱)، «بررسی تطبیقی محورهای سه گانه بینامتنیت ژنت و بخش هایی از نظریه بلاغت اسلامی»، *فصلنامه پژوهشهای ادبی*، سال ۹، شماره ۳۸، صص ۵۹-۷۱.
- ۱۳- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی (بی تا)، *التوحید*، تصحیح السید هاشم الحسینی الطهرانی، بیروت: دارالمعرفه.
- ۱۴- صفری، وحید (۱۳۸۹)، «مقدمه ای بر صحیفه سجّادیه»، *علوم حدیث*، دانشکده علوم حدیث قم، شماره ۴۱، صص ۵۹-۸۸.
- ۱۵- طبرسی، احمد بن علی (۱۳۸۰)، *الاحتجاج*، قم: منشورات الشریف الرضی.
- ۱۶- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، *بحار الانوار*، الطبعة الثانية، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۱۷- مدنی شیرازی، سید علی خان الحسینی (۱۴۱۵)، *ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین الامام علی ابن الحسین*، الطبعة الرابعة، قم: مؤسسة النشر الاسلامی
- ۱۸- نصری، عبدالله (۱۳۸۱)، *راز متن*، چاپ اول، تهران: آفتاب توسعه

- 19- C. Chittick, William (2008), Translated: as's'ah'eefatul-kaanilatus-sajjaadeeyah, re: 5th, Qum: Ansariyan.
- 20- E. Padwick , Constance (1997), Muslim Devotions (A Study of Prayer-Manuals in Common Use), England: Oneworld , Oxford.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی